

نگین آذر

چرکتاب آسمان برقعهای بر تنم
تو کلاش بر دوش
پامیرم را لگدمال می کنی

کتابها را آتش بزن
تاریخ را بمباران کن
من بودای فروریخته ام اسامه
پایکوبی کن

گناه از پس توری برقعہ نگاه می کند
من بر زمین ورزشگاه کابل زانو زده ام
شلیک کن اسامه
به پشت سرم شلیک کن

بر خوان طالبان کباب انسان
هنوز از این دماغ و گوش بریده خون می چکد
سیخ را گداخته تر کن اسامه
گداخته تر کن

۲

وقتی رفتم
هوا سرد بود
غیرقانونی سرد بود
و دریا در ژرفا

و تو انگار
تمام سیبری را
فرو داده بودی
که دهانت برای ماندن
باز نمی شد

از زهدان قندهار کودکی نمی روید
پسرکان را به استکانی چای دعوت کن
لبریز و لب دوز و لب سوز است این شهوت وارونه
من قندان بدون قندم اسامه
بسترت را گرم کن

محاصره، خشابهای پر، دوربین
فرمان آتش نده
من دیوار انسانی ام سرباز
شلیک؟؟!!